



پروفسور اینسلر

زرتشت

نوشته ی پروفسور استانی اینسلر (دانشگاه ییل - آمریکا)

برگردان آزاد: ه. ج

ما در روزگاری دشوار زندگی می کنیم که خطر، عدم اطمینان، تذبذب، جهل و نادانی در همه جا

شایع و فراوان دیده می شود. ترور و عملیات تروریستی مکرراً مشاهده شده، و شروع جنگ در نقاط مختلف جهان بنظر حتمی می رسد. برملا شدن کلاهبرداری های مالی و بانکی و فجایع دیگر، بیشتر شده و می توان دید که دادگاه های عالی کشورها مرتب در حال پرده پوشی تصمیم های آلوده گذشته می باشند. بنظر می آید که تعادل زندگی ها بهم خورده و آرزوهای پایه ای ما برای يك زندگی و آینده بهتر تحت تأثیر این نا به سامانی ها می باشد. ناامیدی و تظاهر عادی شده، و هرگونه تلاشی در راه رسیدن به يك راه حل سازنده که بتواند تغییرات مثبتی ایجاد کند به ظاهر بیهوده می آید.

در هر گوشه از دنیا ما با ناامیدی برمی خوریم و اضطراب در مغز و احساس ما رخنه کرده است. ما این اوضاع ناراحت کننده را بخوبی احساس می کنیم، زیرا که خود ما جزئی از این روزگار بوده و این رخدادها در کارهای گوناگون زندگی روزمره ما تأثیر می گذارد. درد ما، يك درد زنده بوده و بنظر می آید که درمانی هم نداشته باشد. اما اگر به تاریخ بنگریم می بینیم که چنین روزگار پر تلاطم در گذشته ها مکرراً اتفاق افتاده و مدارك کاملی هم در این مورد در دست است.

این موضوع به ویژه در سده کنونی که رشد سواد و ارتباطات اجتماعی در سطح جهانی هم طراز رشد جنگ و وسایل نابود کننده جمعی می باشد، صحت دارد. اما اگر ما حتی به گذشته دورتر برویم، به فجایعی برمی خوریم که بخوبی برای نسل های بعدی ثبت شده است. يك نمونه

از مدارکی که در آن اینگونه اتفاقات و فجایع بخوبی ثبت شده، مجموعه سرودهایی است که در اوایل تاریخ مذهبی و نوشته شده ایران گردآوری شده است.

در اینجا من از سرودهای زرتشت می گویم که مجموعه ای است فوق العاده، شامل 250 هات شعری، که توسط این فیلسوف و پایه گذار نابغه و نوآور مذهبی دین جهانی زرتشتی بوجود آمده است.

زرتشت در سده نخست پیش از دوره ما زندگی می کرد و بگمان زیاد در نواحی شمال ایران به تدریس و آموزش آیین خود پرداخته بود. از اندیشه غنی و با نفوذ او اثر با ارزشی بجا مانده است که بصورت مجموعه کوچکی از آواهای نیایشی اوست که به اهورامزدا، خدای دانا و خدای او اختصاص داده شده است. این آواها که در زبان اوستایی «گات ها» نام دارد، با وجود مختصر بودن، اثر جاودانی زرتشت است که در ایران بعد از او همواره پا برجا مانده است.

روزگار زرتشت دچار مسایل اجتماعی بود مانند آنچه که ما امروزه با آن درگیر هستیم. او به ما می گوید که حکمرانان ظالم به مردم بی گناه زور می گویند، ثروتمندان از تهیدستان می دزدند و قضات دادگاه ها آراء دورغین به نفع اربابانشان صادر می کنند.

زرتشت ادامه می دهد که خشم و شورش به مردم صدمه می زند و در همه جا دروغ و تظویر بر اوضاع اجتماع اثر می گذارد. همانند ما در این روزگار، زرتشت در روزگار خود مرتب ناامیدی و اضطراب خود را به اهورامزدا بازگو می کند و با اینکه آرزوی بهتر شدن اوضاع را دارد، بیم از این دارد که با تمام تلاش های او و دیگران، هیچگونه تغییری در نابسامانی روزگار به وقوع نپیوندد. با وجود اینها زرتشت مانند يك پزشك با اراده محکم در صدد پیدا کردن درمان بیماری روزگار خود بود. او کار خود را با کاوش در پدیده های تغییر ناپذیر آغاز کرد، اینها چیزهایی بودند که با گذشت زمانه و دگرگونی روزگار همواره یکسان و ثابت بودند. او این پدیده ها را در طبیعت در خورشید، ماه، ستارگان، باد، آب، گیاهان و مانند اینها یافت.

او مشاهده می کرد که ظهور دوباره این پدیده ها با نظم و ترتیب صورت می گیرد. خورشید هر روز طلوع و غروب می کند. ماه هر سی روز صورت های مختلف خود را دارد. ستارگان هر شب دوباره دیده می شوند و گیاهان هر سال از نو رشد می کنند. همه این پدیده ها به نظر از قوانین ثابتی در طبیعت پیروی می کنند و در ضمن همین قوانین مسئول نظم و سامان این پدیده ها می باشد. زرتشت مانند گذشتگان هند و ایرانی خود، مجموعه این قوانین با اصول را «راستی» [آشا] نامید.

اما چه کسی این پدیده ها را درست کرده و اصل «راستی» را که بر این پدیده ها حکمفرماست که بوجود آورده است؟ بعلاوه، هدف او از این آفرینش چه بوده است؟

بدون شك تنها يك هستی پر قدرت و يك بینش والا که قادر به آفرینش این پدیده ها و اصل «راستی» که حاکم بر آنها است می تواند همه اینها را بوجود آورده باشد. زرتشت این هستی

بخش و آفریننده را «اهوامزدا» یا خداوند دانا نامید و او را تنها خدای یکتا و راستین می دانست. در ضمن زرتشت به این پی برده بود که چرا خداوند دانا این پدیده ها را با این نظم و سامان درست کرده است.

اهورامزدا موجودات زنده را بوجود آورده بود و از روی بینش نیک خود می دانست که باید در جهت ادامه زندگی این موجودات، پدیده هایی با نظم و هنجار را بوجود بیاورد. از این بازتاب ها و اندیشه ها، زرتشت يك سیستم جدید دینی را بوجود آورد که در آن دانش، راستی و منش نیک بالاترین اصول بودند. سیستمی که هدفش تولید راحتی و زندگی متداول در جهان بشریت بود. اگر هدف اهورامزدا، ایجاد يك زندگی خوب در روی کره زمین بود، چرا اینقدر ناهنجاری و نابسامانی در دنیای بشر وجود داشت؟

زرتشت پاسخ ساده ای برای این پرسش داشت. علت این بود که بدی هم در دنیا وجود داشت. در واقع هر کجا که زرتشت روی می آورد، در برابر هر چیز و پدیده خوب، يك عضو متقابل بد هم می دید. در برابر دوستی، آرامش، آب و غذای فراوان - جنگ، خصومت، گرسنگی و خشکسالی بود. در برابر دانش، درك، وفاداری و احترام - نادانی، تعصب، اختلاف و عدم احترام بود.

زرتشت از برداشت خود از شرایط زندگی بشر، به این حقیقت پی برده بود که در برابر هر سوی روشن از زندگی، يك سوی تاریک هم وجود داشت و در نتیجه او توانست تمام موجودیت انسان و تلاش های او را در دو قطب نیکی و بدی جایگزین کند. ریشه این بدی ها چه بود؟ اگر «راستی» اصلی بود که پدیده های خوب و مفید زندگی را در برداشت، طرف مقابل آن می باید مسئول همه پدیده های بد و نابود کننده می بود.

از دیدگاه زرتشت طرف مقابل راستی، تزویر و دروغ بود. تزویر اصل نابود کننده هستی و راستی بود. بنابراین برای بنیانگذار این دین و فلسفه نو، تنها دو نیروی مبارز در برابر یکدیگر که راستی و تزویر بودند، وجود داشتند. در ضمن، هر انسان آزاد بود که یا با راستی و یا با تزویر همگام باشد.

در آیین زرتشت سرنوشت انسان ها از پیش نوشته نبود. تنها اراده آزاد مفهوم داشت و هر انسان مسئولی، مجبور بود که یا راستی را برگزیند و یا بدی را. پس از این درونگرایی ها، زرتشت به سامان دیگری از جهان پی برد که آنرا دیدگاه نیکی خواند. این همان دیدگاهی دنیائی و انسانی بود که از اصل «راستی» پیروی می کرد. این دیدگاه نیک توسط منش و اندیشه راستین بوجود می آمد.

زرتشت باور داشت که قانون راستی و اندیشه نیک می توانست در کره زمین از راه «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» به اجرا درآید. این تنها روشی بود که بهزیستی و زندگی متداوم در کره زمین را تضمین می کرد. زندگی زرتشت آسان نبود. اندیشه های او برای جامعه ای که در آن می زیست و در آن بزرگ شده بود، بسیار نا آشنا و عجیب بود.

او به ما، در اشعارش می گوید که از خانه و کاشانه خود رانده شده بود و با سختی بسیار سرگردان بود تا اینکه بوسیله نجیب زاده ای بنام ویشناسب، که بعدها خودش و قبیله اش نخستین طرفداران زرتشت شدند، پذیرفته شد. واضح بود که این آغاز خوب بود، اما ایده های زرتشت آنچنان قانع کننده بودند که بعدها توسط امپراتوری های بزرگی که در ایران بوجود آمدند پذیرفته شدند. در تمام تاریخ ایرانیان، یکی از شهرت های آنها در این بود که احترام زیادی به «راستی» داشتند. بی گمان این یکی از نشانه های زرتشت بود.

امروزه نظریات زرتشت به هیچ وجه عجیب نمی آیند، بلکه از خیلی جهات ریشه اصلی تولید يك زندگی نيك برای همه انسان ها می باشد. سازمان هایی مانند سازمان ملل متحد تلاش می کنند تا با محکوم کردن جنگ، تروریسم و زور، از بین بردن بیماری ها، گرسنگی و فقر بتوانند يك صلح همیشگی در جهان بوجود آورند. دیگر سازمان های عمومی تلاش می کنند که حرص و طمع و تزویر را کنترل کنند. همه این تلاش های مفید بازتاب همان اندیشه های نيك زرتشت می باشد.

همه ما در سطح انفرادی باید علیه دروغ و تزویر مبارزه کنیم. گرچه تلاش های فردی ما به ظاهر بیهوده می نماید، با در نظر گرفتن تصویر بزرگتر جهانی، این تلاش ها می توانند برای ما در رابطه مان با دیگران مفید باشند. در واقع، زرتشت با آواهای خود در گات ها می خواهد که ما با یکدیگر با راستی رفتار کنیم، زیرا همه ما از آن بهره مند خواهیم بود. با اندیشه و گفتار و کردار نيك، هر کدام از ما می توانیم رستگاری و زندگی خود را در کره زمین در میان خانواده ها، دوستان و اجتماعان رونق بدهیم. مبارزه با تزویر و دروغ را می توان بطور دسته جمعی انجام داد، ولی این مبارزه پشتکاری و وفاداری زیادی لازم دارد.

استانلی اینسلر، پروفیسور سالیزبری سانسکریت و مطالعات زبان شناسی تطبیقی در دانشگاه ییل می باشد که در آنجا چندین بار در مقام رئیس دانشکده زبان شناسی خدمت کرده. او نوشته های زیادی درباره ادبیات و زبان های هند و ایران باستان دارد. پروفیسور اینسلر برای اثر معروفش در سال 1975 یعنی برگردان و تفسیر آواهای زرتشت شناخته شده است که هنوز تحت ویرایش است. در میان فعالیت های زیاد او در کارهای آکادمیک، او سخنرانی های بسیاری در مورد زرتشت در هندوستان، بریتانیا و آمریکا داده است. او عضو سازمان های گوناگونی می باشد از جمله یکی از آنها آکادمی آمریکایی علم و هنر می باشد.